جلسه 455

شنبه 21/01/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بجث در این بود که مرحوم آقای خوئی فرمودند مقتضای اصل عملی تداخل در اسباب هست ولکن نسبت به مسببات مقتضای اصل عملی عدم تداخل هست.

ما عرض کردیم در مسببات تارة مسببات در تکلیفیات هست و تارة در وضعیات. در تکلیفیات باید ببینیم که منشأ شک در تداخل چیست. مثلا ما نمی دانیم آیا اگر دو وجوب داشتیم مثلا إن جاءک زید فأعطه دینارا با إن مرض زید فأعطه دینارا بعد از این که ثابت شد تعدد شرط موجب تعدد وجوب می شود، تداخل در اسباب نیست، اما شک می کنیم که آیا ممکن است دو وجوب نسبت به فعل واحد تعلق بگیرد در جائی که سبب وجوبین مختلف باشد، یا ممکن نیست. مشهور می گویند ممکن نیست دو وجوب ولو با سبب های مختلف متعلق به فعل واحد بشوند. اما در مقابل نظری هست که ما هم طرفدار آن هستیم می گوئیم اشکالی ندارد دو وجوب نسبت به فعل واحد چه اشکال دارد.

حالا کسی که شک می کند که آیا کلام مشهور درست است می شود دو وجوب تعلق به فعل واحد بگیرد یا نه، یعنی شک می کند که آیا نظر مشهور درست است که باید تعلق بگیرد وجوب دوم به فرد دیگر از اعطاء دینار به زید، بشود إن مرض زید فأعطه دینارا آخر. این نظر مشهور است، که باید متعلق وجوب دوم قید بخورد به فرد آخر من اعطاء الدینار.

ما می گوئیم نخیر، ممکن است فعل واحد بدون اینکه هیچ قید زائدی بخورد متعلق دو وجوب باشد. اصل عملی مخالف قول مشهور است، چون اصل عملی می گوید که شک می کنید که آیا واجب قید زائدی دارد، أعطه دینارا آخر، یا قید زائد ندارد. خب برائت جاری می شود از قید زائد.

این در صورتی است که احتمال بدهیم تداخل در مسببات ممکن باشد بخاطر اینکه فعل واحد می تواند متعلق دو وجوب بشود.

اما اگر بگوئیم نخیر، فعل واحد محال است متعلق دو وجوب بشود. پس چرا شک می کنیم در تداخل در مسببات؟ لابد منشأ شک این خواهد بود که برخی از عناوین نسبتشان تباین است، مثل نماز ظهر و عصر. ولذا تداخل نمی کنند. اما برخی از عناوین نسبتشان عموم من وجه است، در مجمع تداخل می کنند. أکرم عالما و اکرم هاشمیا. عامین من وجه هستند، با اکرام عالم هاشمی هر دو امتثال می شوند.

حالا شک می کنیم شارع که گفت إذا قصدت الاحرام فاغتسل، إذا کان یوم الجمعة فاغتسل آیا متعلق این دو وجوب اینها که با هم اختلاف دارند چون بنا شد فعل واحد دو وجوب تحمل نکند، آیا نسبتشان تباین است مثل نماز ظهر و عصر، یا عامین من وجه هستند مثل اکرام عالم و اکرام هاشمی.

خب شاید عامین من وجه باشند. شاید متعلق وجوب در إذا قصدت الاحرام غسل الاحرام است لابشرط از اینکه مصداق غسل الجمعه هم بشود یا نشود. متعلق وجوب یا متعلق استحباب إذا کان یوم الجمعة فاغتسل هم غسل جمعه باشد لابشرط از اینکه مصداق غسل احرام باشد یا نباشد. می شود عموم من وجه. ما با یک غسل هم قصد غسل احرام می کنیم و هم قصد غسل جمعه می کنیم می شود مجمع العنوانین. و تداخل در مسببات در عامین وجه علی القاعده است نیاز به دلیل خاص ندارد. خب ما شک که می کنیم در تداخل در مسببات، یعنی طبق این بیان فعلی ما شک می کنیم که آیا متعلق الوجوبین تباین دارند از هم یعنی بشرط لا هستند نسبت به هم، غسل احرام به شرط لا است از غسل جمعه و بالعکس مثل نماز ظهر و عصر، یا نه لابشرط است. خب اینجا هم اصل برائت می گوید متعلق وجوب یا استحباب عنوانی که مباین باشد با عنوان غسل جمعه و به شرط لای از او باشد متعلق این امر نیست. و نتیجته التداخل.

پس مقتضای اصل عملی عند الشک فی تداخل المسببات فی التکالیف باز برائت است.

اما در وضعیات

در وضعیات آنجا هم اینکه آقای خوئی فرمود مقتضای قاعده در شک در تداخل اسباب اصل عدم حدوث حکم وضعی دوم است. مثلا لباس ما ملاقات کرد با دم، بعد ملاقات کرد با بول. شک می کنیم در تداخل در اسباب. یعنی احتمال می دهیم نجاست متعدده حادث نشده باشد. در مقابل قول به عدم تداخل در اسباب که نظر آقای صدر است، که می گوید نخیر، با این ملاقات دوم هم نجاست ثانیه موجود شده است. اگر اینجور است خب بله، حق با آقای خوئی است، شک که بکنیم اصل عدم نجاست ثانیه است.

اما جناب آقای خوئی! اگر احتمال بدهیم که این ملاقات ثانیه شدت ببخشد به آن نجاست اولی، نه اینکه دو فرد بشود. خب اینجا احتمال می دهیم آن نجاست اولی با ملاقات با بول شدیدتر شد، به نحوی که بعد از یک بار شستن این لباس هنوز نجاست مرتفع نشده است. چون شاید نجاست شدیده شده که احتیاج دارد به غسل مرتین. خب جناب آقای خوئی! استصحابی که شما اینجا جاری کردید استصحاب در شبهات حکمیه اگر جاری بشود که به نظر مشهور جاری می شود خب استصحاب می کنیم بقاء اصل نجاست را. چون نجاست واحده است. احتمال می دهیم شدید شد با ملاقات با بول. همین احتمال کافی است که بعد از غسله اولی بگوئیم استصحاب می گوید آن نجاست سابقه هنوز باقی است. استصحاب عدم حدوث شدت نجاست ثابت نمی کند زوال نجاست را با غسله اولی. اصل مثبت است. مثل این می ماند که شما یک جرمی در دستتان بود، شک می کنید که این جرم شدید شد یا نه. خب باید این جرم را از بین ببرید. اگر شدید نبود با یک بار مالیدن از بین می رفت، اما احتمال می دهید این جرم شدید شدید شده و با یک بار مالیدن از بین برود. خب استصحاب می گوید هنوز این جرم باقی است دیگر. بقاء این جرم اگر اثری دارد شرعا اثر را بار می کنیم.

سؤال وجواب: کفایت غسل مرة نسبت به نجاست استصحاب حکمی است، استصحاب بقاء نجاست جاری می کنیم که موضوع إن کان ثوبا فاغسله را ثابت می کنیم.

اما آن چیزی که آقای خوئی فرمود به لحاظ شک در تداخل در مسببات در احکام وضعیه، یعنی می دانیم دو تا نجاست حادث شده است، شک می کنیم غسل واحد رافع کلتا النجاستین هست یا نیست. آقای خوئی فرموده روشن است استصحاب بقاء نجاست ثانیه جاری می شود بعد الغسلة الاولی. تا غسله ثانیه نکنید نجاست دوم استصحاب می گوید باقی است.

خب جناب آقای خوئی شما همه جا نظر خودتان را هم مطرح می کردید، می فرمودید که ما استصحاب در شبهات حکمیه را قبول نداریم، چه جور شد اینجا یادتان رفت؟ خب طبق نظر شما که جاری نیست استصحاب نجاست ثانیه ما لم یتحقق الغسلة الثانیة. بلکه بعد از تحقق غسله اولی شک می کنیم در بقاء نجاست ثانیه، استصحاب را شما جاری نمی دانید، رجوع می کنیم به قاعده طهارت.

یک بیانی آقای خوئی در بحث مطهریت ماء مطرح کرده است که إذا علمت فقد قذر بگوید یعنی إذا علمت بحدوث القذارة فقذارته باقیة. یعنی استصحاب نجاست را از این موثقه عمار خواسته است استفاده کند که کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر، فإذا علمت یعنی إذا علمت بحدوث القذارة فقد قذر، یعنی فهو محکوم بالقذارة بقاءا ما لم تعلم بطهارته.

خب خود ایشان هم باورش نیامده و جاهای دیگر هم این حرف را تکرار نکرده. آخه فإذا علمت فقد قذر یعنی اگر بدانی این شیء الان نجس است نجس بودنش بر تو منجز است. از کجای این روایت استفاده می شود که حدوث القذارة اگر علم به آن پیدا کردی کافی است برای تعبد به بقاء آن؟

این راجع به اصل عملی.

اما راجع به اصل لفظی مشهور قائل به عدم تداخل هستند چه در اسباب و چه در مسببات.

البته مورد بحث جائی است که هم شرط قابل تکرار است و هم جزاء. گاهی شرط قابل تکرار نیست، مثل افطار، در یک روز دو بار نمی شود افطار کرد، ولذا وجوب کفاره چون موضوعش افطار است آدم روزه خوار صبحانه که نعوذبالله می خورد یک کفاره دارد، نهار که می خورد دیگر افطار نیست تا کفاره مکرر بشود.

بله در جماع و استمناء عنوان جماع موضوع است برای وجوب کفاره. عنوان استمناء موضوع است برای وجوب کفاره. آن قابل تکرار است. در یک روز ممکن است این شخص روزه خوار دو بار این عمل را مرتکب بشود. الذی جامع علیه الکفارة. صدق می کند که دو بار محقق شده است جماع.

مرحوم سید یزدی کتابی دارد به نام سؤال وجواب. در آنجا راجع به اکل وشرب هم فرموده است: ظاهر روایات این است که من افطر یعنی من ارتکب ذات المفطر، أی اکل وشرب. برای چی این را می گوید؟ برای این می گوید که می گوید بعضی ها هستند شب نیت روزه نمی کنند صبح صبحانه می خورند، عنوان افطر صدق نمی کند چون این صائم نبوده است. ولکن ظاهر این عنوان این است که مشیر است به من اکل فی نهار شهر رمضان و لذا این کفاره دارد.

اما ایشان به این نکته ملتزم نشده است که با تکرار اکل کفاره هم مکرر می شود. در حالی که لازمه آن مطلب که عنوان افطار مشیر است به اکل این بود که ایشان در عروه در تکرر اکل هم بگوید کفاره مکرر می شود نه اینکه فقط احتیاط مستحب بکند. همانطور که در جماع واستمناء فتوی داد به تکرر کفاره به تکرار اینها.

پس موضوع برای این بحث جائی است که شرط قابل تکرار است و جزاء هم قابل تکرار است مثل اعطاء دینار الی زید.

مشهور که قائل به عدم تداخل هستند عرض کردیم دو تقریب دارند:

یکی تقریب مرحوم شیخ است و یکی تقریب مرحوم آخوند است.

مرحوم شیخ فرموده است: ظاهر هر شرطی این است که سبب مؤثر است در جزاء. إن جاءک زید فأعطه دینارا ظاهرش این است که مجیء زید سبب مستقل مؤثر فی وجوب اعطاء الدینار. إن مرض زید فأعطه دینارا هم همینطور. خب اگر دو سبب مستقل مؤثر بالفعل محقق بشود مگر می شود که یک مسبب موجود بشود؟ اینکه محال است. توارد سببین مستقلین علی مسبب واحد محال است. پس باید دو مسبب باشد، یعنی دو وجوب بیاید.

حالا که دو وجوب آمد متعلق این دو وجوب محال است یکی بشود، چون اجتماع مثلین می شود.

این قرینه می شود که بگوئیم مراد از إن جاءک زید فأعطه دینارا یعنی أعطه دینارا غیر ما وجب بالسبب الآخر. فردی از اعطاء دینار واجب است غیر از آن فردی که به سبب مرض زید واجب می شود. می شود متعلق الوجوبین دو فرد، دو فرد از اعطاء دینار می شود متعلق این دو وجوب.

خب طبیعی است که نتیجه این بحث این می شود که تداخل در اسباب نه، بلکه دو وجوب حادث می شود، تداخل در مسببات هم نه، چون دو وجوب دو متعلق می خواهد یعنی دو فرد از اعطاء دینار الی زید. خب معلوم است که با یک اعطاء دینار امتثال نمی شود.

در عامین من وجه بله، چون در مجمع تصادق می کنند در تعدد وجوب هم کافی است تعدد عنوان. اکرم عالما، اکرم هاشمیا، دو تا واجب بدلی است. یعنی عنوان وصرف الوجد اکرام عالم یک وجوب دارد، عنوان وصرف الوجود اکرام هاشمیّ هم وجوب دیگر دارد. تعدد متعلق حاصل است. حکم هم انحلالی نیست تا بگوئید این عالم هاشمی دو تا وجوب نمی تواند داشته باشد. اصلا این عالم هاشمی اکرامش وجوب ندارد، واجب بدلی است. اکرم عالما، اکرم هاشمیا، امتثال می کنیم با این اکرام عالم هاشمی کلا الوجوبین را. بله آنجا علی القاعده است. اگر بگویند اکرم کل عالم، اکرم کل هاشمی، آنجا هم محل بحث است، خیلی ها قبول ندارند، می گویند در مورد اجتماع محال است دو وجوب. مثل آقای خوئی همین را می گویند. اما در واجب های بدلی وجوب که انحلالی نیست، اینجاها وجوب هر کدام رفته روی یک متعلق خاص به خودش و مشکلی ندارد. اما شما چه جوری می خواهید معنا کنید إن جاء زید فأعطه دینارا، إن مرض زید فأعطه دینارا را؟ خب متعلق عنوانش واحد است. تساوی هست بین المتعلقین. اینجا نمی توانید بگوئید عامین من وجه هستند. وقتی تساوی بود محال است وحدت متعلق برای این دو وجوب، لذا باید بگوئیم متعلق هر کدام فرد من هذا الطبیعی غیر الفرد الذی وجب بسبب شرط الآخر.

این فرمایش مرحوم شیخ.

اقول: این فرمایش مرحوم شیخ به نظر ما ناتمام است. اولا: ظهور جمله شرطیه در سببیت شأنیه است نه در سببیت فعلیه. اگر به شما بگویند هر گاه این غذا را بخوری مسموم می شوی. آیا معنایش این است که این غذا مؤثر فعلی است در مسموم شدن. ممکن است خدای نکرده شخصی قبل از اینکه این غذا را بخورد مسموم باشد. متفاهم عرفی این است که هر کس این غذا را بخورد مسموم می شود اگر قبلا مسموم نباشد. در آنجایی که جزاء قابل تکرار نیست، مثلا إن سبّ احد النبی وجب قتله آیا متفاهم عرفی این است که سبّ النبی سبب مؤثر بالفعل است در وجوب قتل؟ نه، می گوید این سببِ وجوب قتل است، یکفی فی وجوب القتل تحقق هذا السبب، نه اینکه حتما وجوب قتل باید مستند بشود به این سب النبی. نه ممکن است یک ساعت قبل از آن این شخص شقی یک سبب آخری را برای وجوب قتل محقق کرده، مثلا زنای با محارم کرده، زنای به عنف کرده، سبّ الامام کرده. چه ظهوری دارد إذا سبّ النبی احدٌ وجب قتله در اینکه هر کجا این سبّ النبی محقق شد حتما این مؤثر فعلی است در جزاء مثلا وجوب قتل. نه، هر وقت این شرط بود وجوب قتل هست، اگر قبلا نبود الان می آید.

شما می گوئید نه، اینجا چون قابل تکرار نیست قرینه داریم بر اینکه این سبب مؤثر فعلی نیست.

می گوئیم اصلا ظهوری ندارد در سبب مؤثر فعلی. به یکی می گویند اگر سرما خوردی باید آسپرین بخوری، اگر قلبت ناراحت شد باید آسپرین بخوری، حالا کسی اول سرما خورد بعدش هم دید قلبش درد می کند آیا این ظهورش این است که دو تا آسپرین بخوری؟. قرینه ای هم نیست خب شاید باید دو تا آسپرین بخورد. چه قرینه ای.

بله در احکامی که مجازاتا جعل می شود مثل من جامع فی حال الاحرم فعلیه بدنة، بله ما قبول داریم که ظهورش این است که بخاطر این جماع در حال احرام شارع جزاء تعیین کرده است، قاعده عرفیه است که لکل جرم جریمة، اگر خطاب داشتیم. البته باز این در مثال حدود قابل قبول نیست، مثلا اگر کسی ده بار زنا کرد او را نزد حاکم شرع آوردند ده تا حد نمی خورد. و الا آن زنان بدکاره که در طول عمرشان صدها بار آن عمل منافی را مرتکب شده اند باید بیائیم یک ماشین حساب بیاوریم در دادگاه، به تعداد کارهایی که کرده اند آنها ضرب در صد بکنیم او دیگر چیزی از جانش نمی ماند، باید تا آخر عمر حد بخورد.

بله در قذف حسابش جداست، امام فرموده اند اگر به یک نفر بگوید انت زان انت زان، یک بار حد می خورد. اما اگر بگوید انت زان و انت لائط، اینجا دو بار حد می خورد. خواسته اند این را از روایات استفاده کنند.

به هر حال این را قبول داریم که ظهور اولی در احکام مجازاتی تکرر مجازات است به تکرر شرط. اما در احکام دیگر اینجور نیست. من مسّ میتا وجب علیه الغسل، اگر ده بار دست به میت زد ده بار غسل بر او واجب می شود؟ کدام ظهوری است این. من مسّ میتا وجب علیه الغسل، من اجنب وجب علیه الغسل، از کجای اینها تکرار فهمیده می شود؟ بلکه یعنی غسل واجب است، اما حادث شده است یعنی سبب مؤثر غسل خصوص مسّ میت کرد. یعنی اگر قبلا جنب بود و بعد مس میت کرد باید این مس میت هم سبب مستقلی باشد در وجوب غسل؟ از کجا این را فهمیدیم؟ همچنین ظهوری ندارد.

ثانیا: جناب شیخ اعظم! قبول، تعدد وجوب را می پذیریم. در اشکال اول ما تعدد وجوب را منکر شدیم، نتیجه اش این می شود که قائل شدیم به تداخل در اسباب. می گوئیم اصلا ممکن است یک وجوب باشد. اگر قبلا وجوب نبود با این شرط جدید وجوب می آید، و اگر قبلا وجوب بود که هیچ. اما این اشکال دوم ما این است که سلمنا که دو وجوب می آید، قبول، جناب شیخ اعظم! دو وجوب در کجای قرآن آمده است که یستحیل أن یتعلق وجوبان بفعل واحد؟ این را از کجا آوردید؟. شما نهایت فرمایشتان یا این است که احتماع مثلین می شود اگر متعلق واحد باشد یا لغویت. جناب شیخ اعظم! اجتماع مثلین در جائی است که در خصوصیات با هم مشترک باشند. دو بار به عبدش بگوید جئنی بماء، خب آن جئنی بماء دوم نمی تواند ناشی باشد از اراده اخری. وجدانا نمی تواند آدم دو اراده به فعل واحد داشته باشد. حالا نمی گوئیم اجتماع مثلین محال است به دلیل عقلی، وبعد بگوئیم دلیل عقلی چیست و بحث عقلی کنیم. ارجاع به وجدانتان می دهیم. لاتتعلق ارادتان بمتعلق واحد وجدانا. اما اگر اختلاف در خصوصیات داشتند، آنجا چطور؟. حالا اراده تکوینیه اگر به صرف قدرت معنا بشود معنا ندارد که در فعل واحد دو صرف قدرت بشود. دو صرف قدرت در فعل واحد معنا ندارد. اما اراده تشریعیه یعنی تعلق غرض مولا به فعل عبد. مولا یک اراده مشروطه دارد که هر کس پیامبر را سبّ کرد باید اعدام بشود. یقتله الادنی فالادنی قبل أن یرفع الی الامام، اذن حاکم شرع هم لازم نیست. اراده مشروطه دارد به قتل سابّ النبی. اراده مشروطه یعنی چی؟ یعنی اراده دارد قتل انسانی را علی تقدیر سبّه للنبی. یک اراده مشروطه دیگر هم دارد قتل انسانی را علی تقدیر سبّه للامام. دو اراده مشروطه است، موطنشان هم جداست در صقع نفس، خصوصیاتشان هم فرق می کند، کجا این اجتماع مثلین است. حالا اتفاقا چه بسا مولای عرفی هم خبر ندارد، عبد مولا می رود می بیند یک مرد گردن کلف جسور شروع کرده ناسزا گفتن به پیامبر وامام. خب دو تا اراده قتل او هست، دو تا اراده مشروطه هست شرط هر دو فعلی شده است و اتفاقا در اینجا منطبق شده اند بر این مورد. اگر این آقا نکشد این انسان را دو تا گناه کرده است. در عین حالی که متعلق الوجوبین در اینجا فعل واحد است قابل تکرار هم نیست. چه اشکالی دارد، واقعا دو عقاب می شود.

روی این بیان می شود تداخل در مسببات، دو تا وجوب است منتهی دو وجوب مشروط به دو شرط مختلف. هیچ اجتماع مثلین هم پیش نمی آید، با فعل واحد هم هر دو امتثال می شود. توضیح ذلک انشاءالله فردا.